هواللّه

ارض یاء

جناب ملّا بهرام بهمن علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای پاسبان آستان یزدان نامهٴ بلیغ یعنی گلبانگ بلبل گلشن واصل گشت و سبب شادمانی یاران انجمن شد براستی میگویم که موجی از بحر محبّت اللّه بود و درجی از گوهر معرفت اللّه لآلی معانی بود و دراری درّی ظلمات هموم را روشنی پرسطوع بود و غبار اکدار را امطار مواهب بیشمار از قرائتش کمال سرور حاصل گشت و از تلاوتش نهایت حبور حاصل شد حمد خدا را که آن انجمن رحمانی مشغول بنفحات مقدّسهٴ ربّانی است و شب و روز در عبودیّت آستان مقدّس قائم امروز شعلهٴ جهان‌افروز ثبوت و رسوخ بر پیمان حیّ قیّوم است حمد خدا را که آن یاران چون بنیان سخت‌بنیاد ثابت و برقرارند از هیچ زلازلی نلرزند و در هیچ موقعی نلغزند بلکه سیل شدید امتحانرا سدّی از زبر حدیدند و بوم شوم شبهاترا عقاب اوج رفیع آن قوم پرلوم را بنیان نسج عنکبوت است و بنیاد بر خاک سست چون اوهن بیوت شرابشان سراب است و غذائشان از شجرهٴ زقّوم یوم الحساب حیاتشان ممات است و ملجأشان مصدر آفات کودکانند نوهوس و خفتگانند منقطع النّفس چون ابلهان مغرور خزفند نه صدف پرگهر و چون جعل سرمست بوی گلخنند نه رایحهٴ گلشن معطّر کرم مهینند و در اسفل زمین مکین نه طیور علّیّین خفّاش ظلمتند نه نورپاش افق مبین هر دم بهانه‌ئی آرند و چون زاغان جفا در گلخن خزان لانه و آشیانه نمایند با چشم کور فریاد این النّور بلند کنند و با گوش کر نعرهٴ منکر این نغمات الطّیور زنند در طبقهٴ پسین زمینند و مشاهدهٴ مه تابان خواهند و در حفرهٴ شبهات سرنگونند استماع آیات بیّنات جویند گمگشتهٴ بادیهٴ ارتیابند خود را در شاهراه یقین شمرند و سرگشتهٴ مفازی جهلند و خویش را در شاطی بحر یقین دانند ناقض میثاقند خود را قطب آفاق خوانند هادم پیمانند خویش را بانی ایوان دانند زهی حسرت و افسوس که از حسد اسیر حبل مسد شدند و نار غضب را حمّال حطب گشتند پس تو ای دوست حقیقی و یار روحانی کمر محکم کن و قدم ثابت دار و چون شیر دژم روبهان پرستم را حمله‌ئی نما و چون عقاب اوج پیمان این زاغان پرعدوانرا از میدان بگریزان و البهآء علیک ع ع

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۸ ژوئیه ۲۰۲۴، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر